

میخوانم شهادت ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله و بانقیاد خدایی که پروردگار عالمیانست عمرو گفت ای برادرزاده من چهره این مطلوب را در حجاب توقف
و نقاب تاخیر دار امیر المومنین فرمود که امر دیگر هست اگر مباشر آن شوی ترا به باشد عمرو گفت آن کدامست امیر المومنین فرمود که دست از محاربه اهل اسلام بازداشته
بدیار خود بازگردی اگر مهم محمد صلعم متمشی شد و بر دشمنان خود غالب آمد تو بشرط امتداد بجای آورده باشی و اگر کار بر عکس بود بی منازعت و مخاصمت و جدال و قتال تو را
ترا مطلوب و مقصود باشد حاصل شود عمرو جواب داد که زنان قریش مرا چه گویند مرا که من برایفای نذر خود قادر گردم و دست از آن باز داشته روی بوطن آرم و حال آنکه
عمرو بعد از فرار معرکه بدر نذر کرده بود که تا انتقام از حضرت مقدس نبوی نکشد روغن در خود نمالد و چون امیر المومنین امتناع عمرو از التماس دوم نیز مشاهده کرد فرمود که اینجا قضیه
دیگر هست عمرو پرسید که آن چیست امیر المومنین گفت اینست که از اسب فرود آیی تا مقاتله کنیم عمرو ازین سخن در خنده شده گفت این خصلتیست که گمان نمیبردم که از دلیران
عرب هیچکس از من التماس نماید باز گرد که تو در حداثت سنی و هنوز ترا دقت آن نیست که با مردان مرد در میدان نبرد آیی و بروایتی گفت من یکی ازین دو شیخ قریش یعنی ابوبکر
یا عمر میخواهم و قولی آنکه گفت که بنی اعمام تو از تو بزرگتر هستند تا که بسلامت بازگردی و باتفاق اهل سیر عمرو گفت من دوست نمیدارم که خون تو بر دست من ریخته گردد و حال آنکه میان من
و پدر تو قاعده محبت و اساس مودت استحکام داشت امیر المومنین فرمود که اگر تو دوست نمیداری که خون مرا بریزی من دوست میدارم که خون ترا بریزم عمرو بن عبدود
ازین سخن بیک بر آشفت و از مرکب فرود آمده اسب خود را پی کرد و شمشیر خویش از نیام برکشیده از سر خشم و غضب بر امیر المومنین حمله آورد امیر المومنین از برای دفع ضرر
سپر در سر کشید و آن متهور ناپاک تیغی بر سر امیر زد که اگر بر کوه خارا فرود آوردی از پای در آمدی و از شدت ضرب سپر منشق شده سر مبارکش اندکی مجروح گشت آنگاه حیدر
کرار بیک ضرب ذوالفقار بدن خبیث او را از بار سر سبک گردانید پوشیده نماند که الخ در کیفیت قتل عمرو بن عبدود ثبت افتاد منقول از کتب سیر است و در بعضی از تواریخ
چنین بنظر در آمده که امیر و عمرو در حین مقاتله با هم قرار دادند که هیچکس از جانبین مدد ننماید و از بدایت چاشت تا وقت زوال باستعمال آلت قتال اشتغال نموده
بر یکدیگر ظفر نیافتند و چون زمان محاربه امتداد یافت مرتضی علی با عمرو گفت که نه مقرر چنان بود که از طرفین کسی مباشر مدد نشود عمرو گفت چه واقعست امیر فرمود اینک
برادرت از عقب می آید عمرو چون باز پس نگریست امیر المومنین فرصت یافته تیغی بروی راند بمثابه که ران آن ملعون از تن جدا شد عمرو گفت مرا بفریفتی جناب ولایت انتساب



فرمود که الحرب خدعه بعد از آن عمرو پای بریده خود را بجانب امیر المومنین بنداخت و سرور اولیا سر پر غرور او را از بدن جدا ساخته روی بدیگران آورد و روایتست که چون عمرو
بقتل آمد امیر المومنین بآواز بلند تکبیر گفت و رسول صلعم آواز تکبیر او را بشنید معلوم فرمود که صورت حال چیست بعضی گویند که از استماع آواز تکبیر طایفه از لشکر اسلام
که بنظاره جنگ آمده بودند حضرت دانست که علی بعنایت الهی عمرو را کشته است منقولست که بعد از کشته شدن عمرو بن عبدود ضرار بن الخطاب و هبیره بن ابی وهب
قصد مرتضی علی کردند و امیر نیز متوجه ایشان شد چشم ضرار که بر حیدر کرار افتاد فرار بر قرار اختیار کرد و چون از وی پرسیدند که سبب سرعت هزیمت چه بود جواب داد که در آن
حال صورت مرگ معاینه دیدم اما هبیره ساعتی در مقابل امیر بایستاد و عاقبت آسیب ذوالفقار باو رسیده و زره خویش انداخته روی بگریز نهاد و نوفل بن عبدالله
مخزومی در حین انهزام از پشت زین در تنگ خندق افتاده مسلمانان سنگ باران کردند و او فریاد بر آورد که بهتر ازین می توان کشت و مرتضی علی بروی ترحم نموده در خندق